

مرحله‌ای رسیدیم که گروه‌های اجتماعی عمدتاً در حال از دست دادن توان اقتصادی و اقتصادی خود هستند، امری که می‌شود از آن با عنوان سقوط تعبیر کرد. البته به اقلیت محدودی که به صورت نابرابر به ساختار ثروت دسترسی دارند. سقوط ۹۶ درصدی جامعه، با چند نوع کسری مواجه همراه است. یکی از آنها کسری تراز بازرگانی است که در این کسری میزان واردات ما بیشتر از صادرات است. کسری نوع دوم، زیرساختی است که مهم‌ترین کسری است. به گونه‌ای که در بازرگانی مشکلاتی را ایجاد می‌کند و با کاهش صادرات، به همراه تحریم‌ها، به نوعی بی‌ثباتی سیاسی و ناامیدی از آینده و در نهایت خروج سرمایه از کشور منجر می‌شود. نتیجه همه اینها این می‌شود که به کسری سوم برمی‌خوریم، یعنی دولت ظرفیت سرمایه‌گذاری را از دست می‌دهد. ناترازی‌ای که امروز در بخش‌های مختلف کشور مشاهده می‌شود، نتیجه همین وضعیت سه‌گانه یا همین فرآیند کلی است که از ابتدای این گفت‌وگو مطرح کردم. در این شرایط کشور از تدوین استراتژی امیدبخشی برای ثبات در دورن و حرکت به سمت آینده ناتوان است. زمانی که در درون و بیرون چشم‌اندازی نباشد، به تبع آن دولت نیز ظرفیت خود را برای تأمین کالاهای عمومی از دست می‌دهد.

منظور شما از تولید کالاهای عمومی چیست؟

وقتی دولت ظرفیت تولید کالای عمومی خودش را از دست می‌دهد، به این صورت خواهد بود که طبیعتاً زیرساخت‌ها هم از دست می‌روند، زیرا دولت ظرفیت سرمایه‌گذاری برای تأمین و حفظ این زیرساخت‌ها را ندارد. «مایکل مان» جامعه‌شناس می‌گوید «دولت‌ها دو دسته قدرت دارند: یکی قدرت تولید و تأمین زیرساخت است و دیگری قدرت سرکوب». منظور او از قدرت زیرساختی، توان دولت‌ها برای تصمیم‌گیری درست، اجماع‌سازی و جمع کردن منابع از جامعه و ایجاد زیرساخت‌هایی است که برای بقای جامعه ضرورت دارد. البته ارتقای ظرفیت زیست‌مسالمت‌آمیز در جامعه هم در این ظرفیت یا توان دولت قرار می‌گیرد. منظور مایکل مان از قدرت سرکوب این است که دولت‌ها به‌سادگی می‌توانند این قدرت را خلق کنند و همه نظام‌های سیاسی قادر به کسب آن هستند. آنچه مهم است و به‌عنوان قدرت تعیین‌کننده و توسعه‌ای دولت‌ها محسوب می‌شود، ایجاد قدرت زیرساختی است، زیرا ایجاد قدرت زیرساختی نیازمند وجود هماهنگی، سیاست

منسجم و بوروکراسی و تکنوکراسی و نیازمند تدوین استراتژی‌های بلندمدت است. اما در کشور ما، چیزی که امروز تجربه می‌کنیم و به نقطه‌ای می‌رسیم که به قول شما معاون وزیر بهداشت اعلام می‌کند نیمی از سالمندان بالای ۶۰ سال دندان ندارند یا معاون توسعه روستایی می‌گوید سه میلیون نفر در فقر مطلق هستند، ناشی از دست دادن این قدرت زیرساختی است. به همین دلیل، سال‌ها است جاده‌های کشور حفظ و نگهداری نمی‌شوند، زیرا آن قدرت زیرساختی تحلیل رفته است.

حالا ما با مجلسی مواجه هستیم که اولویت‌های دیگری دارد. در این شرایط چه باید کرد؟

به نظر من مجلس امروز ما نماینده افشار پدید آمده از ۱۳۸۴ به بعد است که عمدتاً



وقتی نمی‌توانیم برق را تأمین کنیم، یعنی زندگی مردم قابل پیش‌بینی و برنامه‌ریزی نیست، لذا ما باید تغییر ریل بدهیم. بسیار دردناک است که بگوییم در یک بازه زمانی ۵ تا ۱۰ ساله باید از رویای توسعه خارج شویم و در مقابل باید روی مسأله‌های روزمره‌ای که میلیون‌ها نفر را درگیر کرده است، متمرکز شویم



به وضعیت و بهره‌مندی‌های خود در ساختار سیاسی و اقتصادی توجه دارد و به مسائل کشور اهمیت نمی‌دهد. یعنی ما این اهمیت دادن را نمی‌بینیم. بنابراین هشدار نخبگان و امثال ما هم نمی‌تواند مسأله‌ای را حل کند، یعنی آنطور که در ابتدای این گفت‌وگو اشاره کردید که نخبگان فکری و اجتماعی هشدار می‌دهند. به نظر من این هشدارها اثر چندانی نخواهد داشت. آنچه ما نیازمند آن هستیم، یک تغییر الگو است. ما باید الگوی خود را تغییر دهیم یا اینکه در کوتاه‌مدت تغییر پارادایم بدهیم. به این معنی که تا اطلاع ثانوی از رویای توسعه یافتن دست بکشیم و فعلاً تمرکز خود را بر مسائلی همچون رفع فقر و تأمین زیرساخت‌ها قرار دهیم. در شرایط و وضعیتی که دولت قدرت زیرساختی خود را از دست داده است و در کنار آن قدرت تصمیم‌گیری و اجماع‌سازی سیاسی هم کاهش پیدا می‌کند، نمی‌تواند به مسائلی چون توسعه اندیشید، بلکه باید مسائل اولویت‌داری را در دستور کار خود قرار داد. به‌عنوان مثال، در دنیای امروز تأمین برق اساساً به بخشی از قراردادهای اجتماعی حکومت با مردم تبدیل شده است. وقتی نمی‌توانیم برق را تأمین کنیم، یعنی زندگی مردم قابل پیش‌بینی و برنامه‌ریزی نیست، لذا ما باید تغییر ریل بدهیم. بسیار دردناک است که بگوییم در یک بازه زمانی ۵ تا ۱۰ ساله باید از رویای توسعه خارج شویم و در مقابل باید روی مسأله‌های روزمره‌ای که میلیون‌ها نفر را درگیر کرده است، متمرکز شویم.

زمانی مطرح کردید که برای حل مشکلات باید از نظریه یا رویکرد «موفقیت‌های کوچک» استفاده کنیم. یعنی به جای اینکه بخواهیم در کشور یا بخش‌های مختلف کارهای بزرگ بکنیم، بیاییم کارهای کوچک بکنیم و براساس این موفقیت‌های کوچک به صورت پله‌پله گام‌های دیگر را تعریف کنیم، اما حالا می‌گویید حتی از این نظریه هم رویکرد هم باید دست بکشیم و حالا ضرورت دارد که صرفاً روی بقا و حفظ وضع موجود فکر کنیم؟

بله، یک معنای حرفی که مطرح کردم همین است. ببینید! در جهان امروز با حجم زیادی از صورت‌ها و اشکال خشونت مواجه هستیم که فقر یکی از آنها است. بنابراین فعلاً و در شرایط امروز ما، باید به سراغ رفع و کم کردن این مشکلات که همان صورت‌ها و اشکال خشونت هستند، حرکت کرد. یعنی از همین شرایط و توانمندی‌های موجود استفاده کنید تا میزان فقر مطلق را کاهش داده